

مسئله‌ی هویت روانی در شبیه‌سازی انسان

علی محمدی^۱

چکیده

امکان شبیه‌سازی انسانی پس از ساخت گوسفند مشهور جهانی، دالی، به علت مسائل اخلاقی آن دغدغه‌های فراوانی را در سرتاسر دنیا ایجاد نموده است. صدمات فیزیکی حاصل از دستکاری‌های تخمدان، هسته و رویان و هم‌چنین امکان آسیب‌های روحی - روانی، از جمله نگرانی‌های موجود در این رابطه است.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های روحی - روانی، که بسیار نیز مطرح می‌شود، امکان زوال مفهوم «فردیت» یا «یگانگی» است. گرچه بطلان فرضیه‌ی «جبرگرایی ژنتیک» ثابت شده است، لیکن در رابطه با شبیه‌سازی و مسئله‌ی هویت ابهاماتی وجود دارد که در این نوشتار ضمن ارائه‌ی دلایلی امکان ورود آسیب‌های روحی - روانی در رابطه با هویت و فردیت به‌خصوص در مسئله‌ی هویت روانی را وارد می‌دانیم.

با ورود این فناوری بایستی بار دیگر خودمان و هویت‌مان را تعریف نماییم؛ چرا که افراد شبیه‌سازی شده از نظر ژنتیکی دوقلوی همسان فرد دیگری هستند که قبلاً زندگی نموده است و این مسئله ممکن است انتظارات فرد شبیه از زندگی خود را تحت شعاع زندگی فرد اصلی (دوقلوی پیشین) قرار دهد. به علاوه این که بی‌نظیر بودن ساختار ژنتیکی افراد نه تنها برای خودشان بلکه برای والدین و دیگران نیز حائز اهمیت است با به‌کارگیری این فناوری رعایت نمی‌شود. در نتیجه، نبایستی فناوری شبیه‌سازی را برای ساخت آدمی به‌کار بندیم.

واژگان کلیدی: شبیه‌سازی انسان، هویت، فردیت

^۱ کارشناس ارشد زیست‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی، رئیس اداره‌ی مطالعات اسلام و طب پژوهشگاه فرهنگ و معارف/ مدیر باشگاه پژوهشگران دانشجو/ عضو پیوسته انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری و انجمن ایمنی زیستی ایران
نشانی: تهران- بین وصال و قدس- کوچه اسکو- پلاک ۴۱- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها - طبقه چهارم - اداره مطالعات اسلام و طب، کدپستی: ۱۴۱۷۸۳۳۴۱۱، تلفن: ۶۶۹۷۷۹۹۵-۰۲۱، پست الکترونیک: ali_chal@yahoo.com

مقدمه

شبیه‌سازی گونه‌ی بشر، حامل مخاطرات و تهدیدهایی برای حیات آدمی و طبیعت است. در سایه‌ی چنین پیشرفت خارق‌العاده‌ای است که «انسانیت» به حاشیه رانده می‌شود و فرزندان نسل بشر به کالاهایی در عرصه‌ی بازارهای جدید زیستی مبدل شده و زمینه‌ی خلق تجارتی سودآور را برای بشر دمدمی مزاج مدرن فراهم می‌سازد. در چنین شرایطی است که آدمی در یک خط تولید، آن‌گونه که خود می‌خواهیم، تحت دستکاری مهندسان حیات قرار می‌گیرد و در قالب یک کالا تولید می‌شود.

امروزه فناوری شبیه‌سازی انسان به‌عنوان یکی از جنجالی‌ترین و مناقشه برانگیزترین یافته‌های زیستی، در بسیاری از جوامع علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی و غیره مطرح است. هر یک از این جوامع از منظری خاص این فناوری را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند و موافقت و مخالفت خود را با به‌کارگیری این فناوری در رابطه با انسان اعلام می‌نمایند؛ گروهی از پزشکان به دنبال پیامدهای چشم‌گیر در درمان بیماری‌های صعب‌العلاجی چون آلزایمر، پارکینسون و غیره از آن حمایت می‌کنند؛ متخصصان باروری، از آن به‌عنوان انقلابی چشم‌گیر در درمان ناباروری‌های زوج‌های جوان یاد می‌کنند؛ عده‌ای از آن به‌عنوان «هیروشیما‌ی زیستی» یاد می‌نمایند که در صورت عدم کنترل، مخاطرات زیادی را متوجه جامعه‌ی بشریت خواهد ساخت؛ و اخلاقیون از مسائل اخلاقی آن سخن می‌گویند. الهیون می‌پرسند که آیا انسان شبیه‌سازی شده دارای «روح» است؟ حقوق‌دانان می‌پرسند که وضعیت حقوقی و قانونی کلون‌ها چه‌گونه خواهد بود؟ آیا آن‌ها می‌توانند عهده‌دار حقوق قانونی و امتیازات افراد قبل خود (فرد دهنده‌ی سلول یا اصل) شوند؟ والدین واقعی آنان چه کسانی‌اند؟ و صدها سؤال دیگر که بسیاری از آن‌ها هم‌چنان لاینحل و در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. لیکن آن‌چه از مجموعه مقالات و گزارشات بر می‌آید،

حاکی از آن است که اغلب کارشناسان با کاربردهای پزشکی و درمانی آن موافق و نسبت به اهداف تولید و ساخت انسانی cloning for producing children (CPC) مخالف هستند و در این راستا به ادله‌ی مختلفی نیز استناد می‌جویند که برخی از آن‌ها بدون توجه به صحت و سقم^۱، عبارتند از: ناایمن و خطرناک بودن تکنیک به‌کار رفته که موجب آسیب‌های جسمی و مرگ و میر نمونه‌ها می‌گردد؛ نقض قوانین و موازین استاندارد در آزمودنی‌های انسانی؛ کالایی نمودن حیات آدمی؛ احتمال تبعیض نژادی، جنسی و سنی که به‌خصوص به قشر ضعیف آسیب می‌رساند (۱)؛ نقض اصل استقلال و خودمختاری و هم‌چنین آزادی انسان؛ مغایرت با شأن و کرامت بشری؛ تحت سلطه بودن فرد شبیه توسط سازندگان وی؛ نبود عدالت در توزیع خدمات پزشکی؛ از بین رفتن مفهوم تولید مثل و خانواده؛ ارتباطات مبهم فرد شبیه با فرد اصلی؛ ابهام در هویت فردی؛ آسیب روحی و روانی وارده به فرد شبیه؛ محدود نمودن آزادی انسان، مشخص بودن ساختار ژنتیکی از قبل، شکل‌گیری یک نظام بردگی نوین؛ نقض حق بی‌خبری از آینده، نقض حق داشتن آینده‌ای باز، فراهم‌سازی یک جنبش نوین به‌سازی نژادی و غیره. ما در این نوشتار درصددیم بحث هویت روانی و پیدایش چالشی نوین را در آن مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

آسیب‌ها و چالش‌های روحی و روانی

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌هایی که در مخالفت با شبیه‌سازی CPC در بیش‌تر مقالات و گزارشات وجود دارد، بحث آسیب‌ها و چالش‌های روحی - روانی پدید آمده توسط این فناوری بر روی افراد شبیه است. احساس عدم استقلال و خودمختاری، احساس بی‌هویتی، احساس فشارهای مضاعف از سوی جامعه به واسطه‌ی تبلیغات گسترده و غیره از جمله

^۲. ما صحت و سقم برخی از این دلایل را در مقاله "کژفهمی‌های شبیه‌سازی انسان" و کتاب "شبیه‌سازی انسان: ملاحظات علمی، اخلاقی، حقوقی و فقهی" به تفصیل شرح داده ایم (۱۸).

دریافت ژن‌ها معتقد است که در این راستا ظهور تغییرات در آگاهی فرد اجتناب‌ناپذیر خواهد بود:

«بی‌تردید این‌که ما این ساخت ژنتیکی را چه‌گونه تلقی خواهیم کرد، به‌عنوان نتیجه‌ی فزاینده‌ی طبیعی و حادث یا بخشی از یک طرح «پنهانی» یا در دیدگاه مذهبی، به مثابه‌ی عطیه‌ی الهی، تفاوت زیادی ایجاد می‌کند، این‌گونه تفاسیر، آگاهی شخص را در مورد میزان اختیارش از حیث کارهای روزمره شکل می‌دهد. اما هنگامی که شخص می‌داند طرح ژن‌هایش نه با تصادفی طبیعی، نه با مشیت خداوند، بلکه توسط شخص دیگری مثل خودش سازمان‌دهی شده است، چه‌گونه ممکن است بر آگاهی او تأثیر نگذارد؟» (۸).

برای فردی که ساختار ژنتیکی‌اش، عامدانه از روی ژنوم فرد دیگری ساخته شده است، «کپی بودن» (*Being the Copy*) بخشی از هویت وی خواهد بود و این از جمله مواردی است که در تولید مثل طبیعی و دیگر فناوری‌های باروری قابل دسترس نیز تجربه نشده است. در این خصوص بایستی موضوع را بیش‌تر مورد بحث و بررسی قرار داد که این فاکتور جدید شکل‌دهنده‌ی هویت و شخصیت آدمی چه مشکلات و چالش‌هایی را در مقابل فرد شبیه قرار خواهد داد؟ در گزارشی آمده است که:

«شبیه با خاصیت کپی بودن (حتی اگر یک کپی زیستی باشد) فرد دیگری وارد جهان می‌شود. این عمل موجب رنج بنیادین و اساسی شبیه می‌شود، هویت روانی او با حضور واقعی یا حتی مجازی نوع دیگری از خودش به مخاطره می‌افتد.» (۹)

اریک کوهن در این رابطه می‌گوید:

«تولید مثل مصنوعی با تحمیل مجموعه ژن‌های والدین به کودکان، تصویری ناخوشایند از خویشتن دوستی ارائه می‌دهد.

مواردی است که برخی با استناد به آن‌ها خواستار ممنوعیت شبیه‌سازی (CPC) هستند که ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۱- تعیین ساختار ژنتیکی به روشی نوین

در چندین گزارش آمده است که دانستن این نکته که دوقلوی پیشین (*Earlier Twin*) یک فرد، مسیر زندگی وی را رقم زده است، در بسیاری از موارد، اثرات سوء روحی و روانی را به‌دنبال خواهد داشت (۷-۲)؛ در واقع دوقلوی پسین (*Later Twin*) ممکن است این‌گونه احساس نماید که سرنوشتش در گذشته طرح و برنامه‌ریزی شده است، هرچند احساس وی نادرست و فاقد اعتبار علمی باشد (۲).

به‌نظر اینجانب ظهور چنین احساسی در فرد شبیه، تا اندازه‌ای طبیعی و قابل انتظار است؛ چرا که ساختار ژنتیکی او به روشی جدید و با خواست و اراده‌ی دوقلوی پیشین وی یا هر فرد دیگر شکل گرفته است؛ پدیده‌ای که تا کنون سابقه نداشته است، هرچند امروزه دستکاری‌های ژنتیک (*Genetic Modification*) امکان ورود، خروج یا تغییر برخی از ژن‌های ژنوم (*Genome*) را فراهم می‌سازند، لیکن تاکنون این امکان وجود نداشت که کل ساختار ژنتیکی یک فرد از قبل و براساس میل و اراده‌ی فرد دیگری انتخاب گردد و این قضیه مسلماً از نظر روحی و روانی بر فرد شبیه تأثیرگذار خواهد بود. در این خصوص برای یک فرد بسیار مهم خواهد بود که ژن‌هایش را به چه شیوه‌ای دریافت نماید؛ از طریق تصادف یا از طریق برنامه‌ای تعیین شده و دل‌بخواه که هر یک از این شیوه‌ها، مفهوم خاصی را برای وی ایجاد خواهد نمود و این چالشی است که در آینده افراد به‌دست آمده از فناوری‌های نوین باروری چون انتقال هسته‌ی سلول سوماتیک یا SCNT (*Somatic Cell Nuclear Transfer*) با آن مواجه خواهند شد. یورگن هابرماس^۳ با اشاره به این‌گونه تغییرات در نحوه‌ی

^۳ Jurgen Habermas (زاده ۱۸ ژوئن ۱۹۲۹ در دوسلدورف آلمان) از

فیلسوفان و نظریه‌پردازان اجتماعی معاصر است که در چارچوب سنت نظریه‌ی انتقادی کار می‌کند. تمرکز پژوهشهای او بر روی شناخت‌شناسی،

تجزیه و تحلیل جوامع پیشرفته‌ی صنعتی سرمایه‌داری و سیاست روز آلمان است. وی از منتقدین ژاک دریدا (Jacques Derrida, 1930-) (2004) فیلسوف الجزایر تبار فرانسوی و پدیدآورنده ساختارشکنی (Deconstruction) است.

هستند. ما در جریان کنش متقابل با دیگران، مسیر زندگی خود را انتخاب می‌کنیم، تبهکاری یا کسب و کار مشروع، آموزش در مدرسه یا آموزش ضمن کار، زندگی مجرد یا زندگی زناشویی، زندگی در روستا یا در شهر.

برخی از ما ممکن است همه‌گونه استعداد داشته باشیم، اما این که آن را برای کسب درآمد از راه فروش مواد مخدر به کار اندازیم یا برای یاری دادن به مردم در حل مشکلاتشان، به کنش‌های متقابل ما و اجتماعی شدن ناشی از آن بستگی دارد. درک این نکته مهم است که فرایند اجتماعی شدن بسیار پیچیده است. اجتماعی شدن نه تنها شامل یادگیری چیزهاست، بلکه متضمن الگوسازی رفتار انسان بر پایه‌ی رفتار افرادی است که به آن‌ها احترام می‌گذاریم و هم‌چنین تأثیرپذیرفتن از موفقیت‌ها و شکست‌های خود. هنگامی که به این شیوه به اجتماعی شدن بنگریم، اثرات زیانبار تبعیض، جدایی نژادی و آزار و شکنجه را بهتر می‌توانیم درک نماییم. خوار شدن توسط دیگران مستقیماً دارای تأثیر است، دیگران را مانند خود دچار زندگی همراه با محرومیت دیدن بر ارزشی که شخص به خود می‌گذارد و هم‌چنین انتظاراتی که برای خود به وجود آورد، تأثیر دارد. به همین نحو، انسان تنها از طریق کنش متقابل با دیگران، «خودآگاهی» پیدا می‌کند که آن نیز یکی از ویژگی‌های اساسی انسان به‌شمار می‌آید. انسان‌ها در می‌یابند که آن‌ها به‌عنوان یک موضوع یا پدیده^۵ در محیط وجود دارند؛ «این من هستم» «من وجود دارم.» «من زندگی می‌کنم و خواهم مرد.» «من فکر می‌کنم، من رفتار می‌کنم و من موضوع کنش‌های دیگران هستم.» و در نهایت «خودسازی»^۶، نیز از طریق رفتارهای دیگران پدیدار می‌گردد. ما خود را از نگاه، گفتار و کنش‌های دیگران می‌بینیم، از طریق اجتماعی شدن است که خود را به‌عنوان یک پدیده در محیط می‌بینیم.

همگان شاید بدانند که تکامل هویت شخصی، طی مراحل رخ می‌دهد و هر مرحله‌ای نیز به زمینه‌ای اجتماعی

کودکی که در فرایند تولید مثل مصنوعی به دنیا می‌آید ناچار است که همواره در سایه‌ی همزاد ژنتیکی بزرگ‌تر خود زندگی کند- در سایه‌ی توأمان همه‌ی کمالات و ناتوانی‌های او.» (۱۰).

مسلماً این فاکتور جدید تشکیل‌دهنده‌ی هویت شخصی، تأثیرات خاصی را در افراد شبیه به دنبال خواهد داشت و آن‌ها را با چالش‌های روحی و روانی خاصی مواجه خواهد نمود؛ چالش‌هایی که شاید هم‌اکنون نتوان آن‌ها را به‌صورت دقیق مورد بررسی قرار داد، لیکن در این قسمت سعی دارم به‌طور اجمال بدان اشاره نمایم.

۲- خودآگاهی^۴ تغییر یافته

انسان‌ها برای بقای خود به دیگران نیاز دارند و این اصلی است مسلم که همگان نیز آن را قبول دارند. آدمی برای بقای فیزیکی (فراهم ساختن سرپناه و پوشاک، تولید مواد غذایی، فراهم ساختن سرپناهی در برابر دشمنان و موارد دیگر)، برای عشق و محبت، حمایت، معنا و خوشبختی به دیگران وابسته است و به تعبیری بقای وی، امری اجتماعی است و تمام نیازهای فیزیکی و عاطفی‌اش از طریق کنش متقابل با دیگران برآورده می‌شود.

اجتماعی شدن علاوه بر این که موجب بقای انسان می‌شود، برای ایجاد ویژگی‌های فردی او نیز ضروری است. استعدادها، سلیقه‌ها، علایق، ارزش‌ها، ویژگی‌های شخصیتی، عقاید، اندیشه‌ها و اخلاق ویژگی‌هایی نیستند که آدمی در زمان تولد داشته باشد، بلکه خصوصیات هستند که از طریق اجتماعی شدن در خانواده، مدرسه، اجتماع و حتی رسانه‌ها حاصل می‌شوند و این امری است که همگان بدان اذعان داریم. آنچه می‌شویم به‌علت ترکیب پیچیده‌ای از وراثت و اجتماعی شدن است؛ ممکن است آمادگی‌های بیولوژیکی معینی داشته باشیم اما این که دیگران با ما چه‌گونه رفتار می‌کنند، چه چیزهایی به ما یاد می‌دهند و فرصت‌هایی که برایمان فراهم می‌سازند، همه در این که ما چه می‌شویم مهم

^۵. Objects

^۶. Self – realization

^۴. Self-awareness

شبیه‌سازی شده را دست‌ساز آدمی نه دست‌ساز طبیعت و به‌عنوان موهبت الهی می‌داند یا از جانب خود فرد شبیه که متوجه می‌شود ساختار ژنتیکی‌اش به‌عنوان بخشی از هویت شخصی‌اش، طبق امیال و خواسته‌های والدین ژنتیکی یا افراد دیگری چون دوقلوی پیشین خود شکل گرفته است و به تعبیری او هم‌اکنون «ساخته‌ی امیال و خواسته‌های فردی» است نه «زاده‌ی طبیعت»؛ سؤال این‌جاست که آیا او نیز می‌تواند مانند دیگران خود را در معرض نمایش قرار دهد تا به‌نحوی کانون توجه دیگران واقع شود؟ آیا نگاه شبیه به افرادی که تکفل او را برعهده دارند یا نگاه کل جامعه همان نگاهی است که به زندگی او معنا می‌بخشد؟ و در مقابل آیا نگاه جامعه به وی همان نگاهی است که او را معنادار می‌کند؟ آیا شبیه می‌تواند انسانیت و معناداری را از چشمان والدین ژنتیکی یا هر شخص دیگری در جامعه که با وی مرتبط است، بخواند؟ و سؤالات دیگری که شاید هم اکنون نتوان پاسخ صحیحی بدان‌ها داد، لیکن این‌ها مسائلی است که جامعه‌ی آینده به‌صورت بسیار جدی با آن‌ها مواجه خواهد شد.

«فرناندو ساواتر»^{۱۰} که از او به‌عنوان «ژان پل سارتر»^{۱۱} اسپانیا نام می‌برند، معتقد است برای آن‌که خودمان را بشناسیم، نخست باید انسان‌های همراهمان ما را تأیید کنند. صرف‌نظر از آن‌که روابطمان با دیگران تا چه اندازه برای‌مان زیان‌بار از آب درآید، هیچ‌گاه به اندازه‌ی فقدان دائم ارتباط، یعنی تماماً و همیشه، توسط کسانی که باید ما را بشناسند: «ناشناخته ماندن»، پیامد ویران‌کننده‌ی جبران‌ناپذیری ندارد - روان‌شناس اجتماعی شهر، «ویلیام جیمز»^{۱۲}، این موضوع را این‌گونه توصیف می‌کند:

«خود اجتماعی انسان، شناختی است که او از همراهانش به‌دست می‌آورد، ما نه تنها حیواناتی اجتماعی هستیم و

وابسته است. ما از طریق کنش متقابل با «دیگران مهم»^۷، نخستین بار از «خود» آگاه می‌شویم و آن را از نگاه شخص دیگری در یک زمان می‌بینیم. کودکان ممکن است نخست خودشان را از نگاه مادرشان، سپس از نگاه پدر و بعد از نگاه معلم کودکان ببینند. با گذشت زمان، دیگران مهم ما در یک کل ترکیب می‌شوند، در «آن‌ها»، «جامعه»، «دیگران» یا آن‌چه جرج هربرت مید «دیگری تعمیم یافته»^۸ می‌نامد و ما شروع می‌کنیم به استفاده از دیگری تعمیم یافته برای دیدن و هدایت خودمان (۱۱). برای مثال، زمانی که ما قادر نیستیم هیچ نوشته‌ای را بخوانیم، می‌توانیم در چشمان پدر و مادرمان یا در چشم‌های آنان که از ما مراقبت می‌کنند، انسانیت را بخوانیم. این نگاه‌ها بیانگر عشق، نگرانی، ملامت یا ریشخندند، یعنی در آن چشم‌ها می‌بینیم معنایی دارند، آن‌ها ما را از بی‌معنایی طبیعی مان درمی‌آورند و ما را از نظر انسانی معنادار می‌کنند. همان‌گونه که «تروتان تودورف»^۹، یکی از نویسندگان معاصر، با حساسیت فراوان در این باب نوشته است:

«فرزند چشمان مادر را می‌طلبد، نه فقط از آن رو که بیاید و به او غذا بدهد و او را آرام کند، بلکه به دلیل این حقیقت محض که مادر با نگاهش بر او، مکملی حیاتی عطا می‌کند، آن‌گاه هستی او را تحکیم می‌کند. گویی مادر و فرزند اهمیت این لحظه را تشخیص داده‌اند - هر چند مسأله این نیست - که می‌توانند مدتی دراز به چشمان هم‌خیره شوند، چنین عملی در مورد بزرگسالان کاملاً استثنا است، اگر آنان بیش از ده ثانیه به چشمان یک‌دیگر خیره شوند، نشانگر یکی از این دو مورد است: این دو نفر قصد دارند با هم بجنگند یا به هم عشق بورزند.» (۱۲)

این مورد نمونه‌ی کوچکی از نگاه‌هایی است که به ما انسانیت می‌بخشند و هم‌چنین ما را معنادار می‌سازند. حال حالتی را تصور نمایید که این نگاه‌ها و دیدگاه‌ها از طرفی دچار خدشه و اختلال گردد، یا از جانب جامعه که کودک

¹⁰. Fernando Savater

¹¹. Jean-Paul Charles Aymard Sartre (۱۹۰۵-۱۹۸۰ م)

معروف به ژان پل سارتر فیلسوف، نمایش‌نامه‌نویس، رمان‌نویس و منتقد فرانسوی

¹². William James

⁷. Significant Others

⁸. Generalized Other

⁹. Tzvetan Todorov

دوست داریم که در دیده‌ی همراهانمان جای داشته باشیم، بلکه هم‌چنین میلی فطری داریم که خودمان را بنمایانیم و برای هم‌نوعمانمان نیز قابل توجه جلوه کنیم، اگر امکان اجرای چنین چیزی به شکل فیزیکی وجود داشت که فرد در جامعه کنار گذاشته شود و از چشم همه بیفتد، هیچ مجازاتی ظالمانه‌تر از این نمی‌توانست اختراع شده باشد.» (۱۲)

از این نقطه نظر، جایگاه هویت روانی فرد شبیه با چالشی بسیار جدی مواجه خواهد شد؛ چرا که او نیز احساس می‌کند از سوی دیگران به‌عنوان موضوع یا پدیده‌ای طبیعی تأیید نخواهد شد؛ حتی به فرض این‌که شبیه خود را فردی بی‌نظیر و منحصر به فرد و دارای جایگاهی ویژه قلمداد کند، باز احساس خواهد کرد که دیگران نمی‌فهمند یا قبول نخواهند کرد که وی به‌نحوی تحویل‌ناپذیر، بی‌همتا و ویژه است و این خود در خودآگاهی و شکل‌گیری هویت شخصی‌اش تأثیر بسزایی خواهد گذارد؛ چون هویت روانی او دچار تزلزل شده است. افزون بر این اگر دوقلوی پیشین و هم‌چنین خصوصیات شخصیتی و رفتاری وی برای جامعه مشخص گردد، همواره جامعه فرد شبیه را با وی مقایسه خواهند نمود (۱۴، ۱۳) و از او انتظار همان صفات و ویژگی‌های رفتاری دوقلوی پیشین یا چیزی بیش‌تر از آن را خواهد داشت که این خود موجب ورود فشارهای روحی و روانی خاصی بر فرد شبیه خواهد شد.

در حالت طبیعی برای یک کودک، زندگی و رفتار نمودن براساس انتظارات و آرزوهای والدین بسیار سخت و دشوار خواهد بود و این قضیه در رابطه با فرد شبیه به مراتب سنگین‌تر خواهد بود (۱۵). چرا که نه تنها والدین ژنتیکی، بلکه هم‌چنان جامعه نیز از او انتظارات ویژه‌ای را خواهد داشت. در این رابطه اگر دوقلوی پسین، نسخه‌ی شبیه‌سازی شده‌ی یک فرد ویژه و الایمقام و دارای قابلیت‌ها و کمالات ممتاز باشد، ممکن است همواره جایگاه خود را با او مقایسه نماید و برای وصول به معیارهای عالی، توانایی‌ها و فضایل دوقلوی پیشین، تحت فشار مضاعفی قرار گیرد (۵). مسلماً

وجود چنین فشارهایی بر فرد شبیه، مسیر زندگی او را تا حد زیادی تحت تأثیر خود قرار خواهد داد؛ به‌نحوی که شاید او سعی نماید گزینش‌ها و انتخاب‌های زندگی خود را مطابق با این انتظارات انجام دهد و این به تعبیر برخی از کارشناسان تجربه یا مفهوم خودمختاری و آزادی وی را نیز با چالش مواجه خواهد نمود (۲). البته ممکن است فرد شبیه همواره بر طبق انتظارات دیگران انتخاب ننماید، بلکه بالعکس در نقطه‌ی مقابل آن‌ها قرار گیرد. برای نمونه، اگر فرد اصل دارای تحصیلات عالی و هم‌چنین کرسی تدریس در دانشگاه باشد، شاید شبیه، اصلاً قید تحصیلات دانشگاهی را بزند و به‌دنبال کسب و کار و تجارت در بازار برود. و این‌ها همه موجد آسیب‌های خاصی در زندگی فرد شبیه خواهد شد، چه این‌که فشارهای روحی و روانی وارده باعث می‌شود، استعدادهای خود را نشانسد و بر فرض شناسایی نیز به مسیر دیگری کشانده شود.

نتیجه این‌که مشکلات روحی- روانی اشاره شده در بالا، فقط مربوط به زمانی است که از یک فرد تنها یک نسخه‌ی شبیه‌سازی شده به‌دست آید، لیکن این مشکلات زمانی حادث و شدیدتر می‌شود که چندین نسخه از یک فرد به‌دست آید، موضوعی که امروزه از آن با عنوان «شبیه‌های چندگانه»^{۱۳} نام می‌برند و به واسطه‌ی روش SCNT حاصل می‌شود (۱۶). یکی از مزیت‌های بارز این روش نسبت به روش «دو نیم‌سازی رویان» در شبیه‌سازی CPC، این است که به واسطه‌ی آن می‌توان از یک فرد مشخص نسخه‌های متعددی را به‌دست آورد. این موضوع باعث شده که در برخی از مقالات و گزارشات به چشم‌انداز این قضیه (شبیه‌های چندگانه) اشاره شود. از جمله در گزارشی آمده است که بسیاری از آسیب‌های روحی و روانی مطرح شده در رابطه با شبیه‌سازی CPC، مربوط به یک نسخه‌ی منفرد است، لیکن به‌نظر می‌رسد این آسیب‌ها به‌صورت محتمل‌تر و جدی‌تر در موضوع «شبیه‌های چندگانه» مطرح است. مثلاً فرض کنید

¹³. Multiples Clones

نتیجه‌گیری

در شبیه‌سازی CPC هویت روانی فرد شبیه با حضور واقعی یا حتی مجازی نوع دیگری از خودش به مخاطره می‌افتد؛ چرا که وی با خاصیت کپی بودن (حتی اگر یک کپی زیستی باشد) فرد دیگری وارد جهان می‌شود. به علاوه، احساس برنامه‌ریزی و تعیین سرنوشت ژنتیکی از قبل و آن‌هم براساس خواست و اراده‌ی اشخاص بر «خودآگاهی» وی تأثیر می‌گذارد.

فرد شبیه احساس می‌کند از سوی دیگران به عنوان موضوع یا پدیده‌ای طبیعی تأیید نخواهد شد. حتی اگر خود را فردی بی‌نظیر و منحصر به فرد و دارای جایگاهی ویژه قلمداد کند، باز احساس خواهد کرد که دیگران نمی‌فهمند یا قبول نخواهند کرد که وی به نحوی تحویل‌ناپذیر، بی‌همتا و ویژه است و این امر در خودآگاهی و شکل‌گیری هویت شخصی‌اش تأثیر بسزایی خواهد گذاشت، چون هویت روانی او دچار تزلزل شده است. افزون بر این، اگر دوقلوی پیشین و هم‌چنین خصوصیات شخصیتی و رفتاری وی برای جامعه مشخص گردد، همواره جامعه فرد شبیه را با وی مقایسه خواهند نمود و از او انتظار همان صفات و ویژگی‌های رفتاری دوقلوی پیشین یا چیزی بیش‌تر از آن را خواهند داشت که این خود موجب ورود فشارهای روحی و روانی خاصی بر فرد شبیه خواهد شد.

در هر حال، به دلیل ورود چنین آسیب‌های روحی و روانی بر فرد یا افراد شبیه‌سازی شده (شبیه‌های چندگانه) که برخی از آن‌ها نیز به دلیل تجربه نشدن، هنوز شناسایی نشده، بهتر است از این فناوری در زمینه‌ی تولید مثل آدمی استفاده نشود.

فردی که خود یکی از چندین نسخه‌ی شبیه‌سازی شده از یک فرد مشخص است در گوشه و کنار خیابان با نسخه‌ی دیگری از این مجموعه که همانند وی است، برخورد نماید؛ یا در مقاله‌ای با اشاره به این که هویت شخصی یک فرد صرفاً به واسطه‌ی هویت ژنتیکی‌اش شکل نخواهد گرفت، آمده است که «احساس فرد از فردیت تا اندازه‌ای به واسطه‌ی ظاهر فیزیکی متمایز وی مشخص می‌گردد» (۲) و این واقعیتی است که توسط دیگران نیز به کار گرفته می‌شود؛ برای مثال، در شناسایی یا به‌خاطر آوردن یک فرد، که وجود نسخه‌های متعدد شبیه‌سازی شده از یک فرد، این قضیه را با دشواری مواجه می‌سازد (۱۷). در هر حال، ورود چنین آسیب‌های روحی و روانی بر فرد شبیه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و مسلماً مسائل دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که ما بدان‌ها اشاره ننموده‌ایم، مسائلی که برخی از آن‌ها به دلیل تجربه نشدن، هنوز شناسایی نشده‌اند. پس به دلیل ورود چنین آسیب‌هایی بهتر است این فناوری را در زمینه‌ی تولید مثل آدمی به‌کار نیندیم.

منابع

۱۰. کوهن ا. ژن‌های بد، ژن‌های خوب (۲۰۱). ترجمه‌ی مهدی علیزاده.
۱۱. شارون ج. ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی صبری م. تهران: نشر نی؛ چاپ اول، ۱۳۷۹.
12. Savater F. The Questions of Life: An Invitation to Philosophy. Polity Publishing; 2002.
13. Kass L. The wisdom of repugnance. The New Republic 1997; 216(22): 17-26.
14. Harris J. On Cloning. New York: Routledge; 2004.
15. Anonymous. President's Council on Bioethics [PCB], Human Cloning and Human Dignity An Ethical Inquiry. <http://www.bioethics.gov>. (updated on: 2002)
16. Mohammadi A. Human Cloning: Scientific, Ethical, Legal and Religious Aspects. Tehran: Maaref Publishing; 2008.
17. Wynn R. Hello Dolly, Hello Dolly: Human Cloning, Ethics and Identity. <http://www.prochoiceforum.org.uk/ri4>. (updated on: 2006)
۱۸. محمدی ع. کژ فهمی‌های شبیه‌سازی انسان. فصلنامه ذهن سال ۱۳۸۴، شماره اول و دوم، صص ۳۴-۱۲۲.
1. Anonymous. Center for Law and Religious Freedom (CLRF): A Division of Christian Legal Society Cloning. <http://www.clsnet.org/clrfPages/index.php> (updated on: 2003)
2. Brock DW. Cloning Human Beings, An Assessment of the Ethical Issues Pro and Con. USA: Government Printing Office; 1997.
3. Macklin R. Splitting embryos on the slippery slope: ethics and public policy. Kennedy Inst Ethics J 1994; 4: 209-26.
4. McCormick R. Should we clone humans? Christian Century 1993; 1148-9.
5. Rainer JD. Man and Medicine. J Values Ethics Health Care 1978; 3: 115-17.
6. Verhey AD. Cloning: revisiting an old debate. Kennedy Inst Ethics J 1994; 4: 227-34.
7. Callahan D. Perspective on cloning: a threat to individual uniqueness. Los Angeles Times, November 12, 1993; B7.
۸. هابرماس ی. جهانی شدن و آینده‌ی دموکراسی: منظومه‌ی پسااملی. ترجمه‌ی پولادی ک. تهران: نشر مرکز؛ چاپ دوم، ۱۳۸۲.
9. Anonymous. Reflections on Cloning: Ethical Problems Connected with Human Cloning. http://www.vatican.va/roman_curia/ (updated on:

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.